



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسات قبل روایاتی از باب رهن و باب لقطه و ابواب موجبات ضمان خواندیم که از آنها استفاده شد که معصوم (ع) مدار و معیار در مورد ضمانت را قیمت قرار داده است، حالا بحث در این است که آیا اخبار مذکور دلالت دارند بر اینکه مطلقاً قیمت میزان است یعنی حتی در مثلیات نیز قیمت میزان است یا نه؟ ظاهراً اخبار مذکور چنین اطلاقی (در مثلی نیز قیمت مورد ضمان باشد) را ندارند و شامل مثلیات نمی شوند چراکه نوعاً مواردی که در آنها ذکر شده از قیمیات هستند و از طرفی در مقابل این روایات طبق فرمایش صاحب جواهر درباره اینکه ضمان در مثلی به مثل است، هم اجماع وجود دارد و هم این مسئله از ضروریات فقه ماست، بنابراین در نتیجه همان قول مشهور که فرمودند ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت است صحیح می باشد، این کبرای مسئله بود که به عرضتان رسید.

خوب و اما درباره صغریات مسئله همانطور که قبلاً در بحث مثلی عرض کردیم، اگر برای کسی

در اینکه مثل را ضامن است یا قیمت را (با فرض اینکه مسلماً موافقت قطعیه یعنی انجام هردو لازم نیست) شبهه بوجود بیاید چه شبهه موضوعیه و چه حکمی، در این صورت طرفین یا باید طبق أدله قرعه به قرعه رجوع کنند و یا باید به حاکم شرع رجوع کنند تا بین آنها فصل خصومت کند البته در اینکه خودشان باهم توافق کنند که حرفی نیست، خوب ظاهراً با بیانی که بنده تا به حالا عرض کردم بحث کاملاً روشن است و ابهامی ندارد.

خوب و اما بعد از فراغ از بحث در اینکه در قیمی قیمت میزان است این بحث پیش آمده که قیمت چه وقتی میزان است؟ آیا قیمت یوم القبض میزان است یا قیمت یوم التلف؟ و یا قیمت یوم المطالبه؟ و یا قیمت یوم الأداء؟ و همچنین چونکه قیمت در این مدت ترقی و تنزل دارد قول دیگری نیز ذکر شده و آن اینکه أعلى القیم باید پرداخت شود و بعد با توجه به این مطلب این بحث مطرح شده که أعلى القیم چه وقتی باید پرداخت شود؟ أعلى القیم از یوم القبض تا یوم التلف یا أعلى القیم از یوم القبض تا یوم الأداء و یا أعلى القیم از یوم القبض تا یوم المطالبه؟ که تمام این اقسام را قبلاً ذکر کردیم.

خوب و اما فقهای ما من جمله شیخ انصاری در ضمن این بحث یک روایتی ذکر کرده اند و فرموده اند که این روایت نیز در بحث دخیل است لذا ما ناچاراً آن روایت را نیز می خوانیم ، خبر مذکور خبر ۱ از باب ۱۷ از ابواب اجاره است که در ص ۲۵۵ از جلد ۱۳ و سائل ۲۰ جلدی ذکر شده است ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَثَّابٍ الْحَنَاطِ قَالَ أَكْتَرَيْتُ بَعْلًا إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا بِكَذَا وَ كَذَا وَ خَرَجْتُ فِي طَلَبِ غَرِيمٍ لِي فَلَمَّا صِرْتُ قُرْبَ قَنْطَرَةِ الْكُوفَةِ - خَبَرْتُ أَنَّ صَاحِبِي تَوَجَّهَ إِلَى النَّيْلِ - فَتَوَجَّهْتُ نَحْوَ النَّيْلِ - فَلَمَّا أَتَيْتُ النَّيْلَ خَبَرْتُ أَنَّ صَاحِبِي تَوَجَّهَ إِلَى بَغْدَادَ - فَاتَّبَعْتُهُ وَ ظَفِرْتُ بِهِ وَ فَرَعْتُ مِمَّا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ رَجَعْنَا إِلَى الْكُوفَةِ - وَ كَانَ ذَهَابِي وَ مَجِيبِي خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَأَخْبَرْتُ صَاحِبَ الْبُغْلِ بِغَدْرِي وَ أَرَدْتُ أَنْ أَتَحَلَّلَ مِنْهُ مِمَّا صَنَعْتُ وَ أَرْضِيَهُ فَبَدَّلْتُ لَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَتَرَاضِينَا بِأَبِي حَنِيفَةَ فَأَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ وَ أَخْبَرَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لِي مَا صَنَعْتَ بِالْبُغْلِ فَقُلْتُ قَدْ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ سَلِيمًا قَالَ نَعَمْ بَعْدَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا قَالَ فَمَا تُرِيدُ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ أُرِيدُ كِرَاءَ بَعْلِي فَقَدْ حَبَسَهُ عَلَيَّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَقَالَ مَا أَرَى لَكَ حَقًّا لِأَنَّهُ أَكْتَرَاهُ إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ فَخَالَفَ وَ رَكِبَهُ

إِلَى النَّيْلِ وَ إِلَى بَغْدَادَ - فَضَمِنَ قِيمَةَ الْبُغْلِ وَ سَقَطَ الْكِرَاءُ فَلَمَّا رَدَّ الْبُغْلَ سَلِيمًا وَ قَبَضْتَهُ لَمْ يَلْزَمَهُ الْكِرَاءُ قَالَ فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ وَ جَعَلَ صَاحِبُ الْبُغْلِ يَسْتَرْجِعُ فَرَحِمَّتُهُ مِمَّا أَفْتَى بِهِ أَبُو حَنِيفَةَ فَأَعْطَيْتُهُ شَيْئًا وَ تَحَلَّلْتُ مِنْهُ وَ حَجَجْتُ تِلْكَ السَّنَةَ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمَا أَفْتَى بِهِ أَبُو حَنِيفَةَ - فَقَالَ فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شَبِهُهُ تَحْبِسُ السَّمَاءُ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَمَا تَرَى أَنْتَ فَقَالَ أَرَى لَهُ عَلَيْكَ مِثْلَ كِرَاءِ بَعْلٍ ذَاهِبًا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى النَّيْلِ - وَ مِثْلَ كِرَاءِ بَعْلٍ رَاكِبًا مِنَ النَّيْلِ إِلَى بَغْدَادَ - وَ مِثْلَ كِرَاءِ بَعْلٍ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْكُوفَةِ تَوْفِيهِ إِيَّاهُ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ عَلَفْتُهُ بِدِرَاهِمٍ فَلِي عَلَيْهِ عَلْفُهُ فَقَالَ لَا لِأَنَّكَ غَاصِبٌ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ عَطَبَ الْبُغْلُ وَ نَفَقَ أَلَيْسَ كَانَ يَلْزَمُنِي قَالَ نَعَمْ قِيمَةُ بَعْلٍ يَوْمَ خَالَفْتَهُ - قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ الْبُغْلَ كَسْرٌ أَوْ دَبْرٌ أَوْ غَمْرٌ فَقَالَ عَلَيْكَ قِيمَةُ مَا بَيْنَ الصَّحَّةِ وَ الْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ مَنْ يَعْرِفُ ذَلِكَ قَالَ أَنْتَ وَ هُوَ إِمَّا أَنْ يَخْلِفَ هُوَ عَلَيَّ الْقِيمَةَ فَيَلْزَمُكَ فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينِ عَلَيْكَ فَخَلَفْتَ عَلَيَّ الْقِيمَةَ لَزِمَهُ ذَلِكَ أَوْ يَأْتِي صَاحِبُ الْبُغْلِ بِشُهُودٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ قِيمَةَ الْبُغْلِ حِينَ أَكْتَرَى كَذَا وَ كَذَا فَيَلْزَمُكَ فَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَعْطَيْتُهُ دِرَاهِمَ وَ رَضِيَ بِهَا وَ حَلَلْنِي فَقَالَ إِنَّمَا رَضِيَ بِهَا وَ حَلَلَكَ حِينَ قَضَى عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ

بِالْجَوْرِ وَالظُّلْمِ وَ لَكِنْ ارْجِعْ إِلَيْهِ فَأَخْبِرْهُ بِمَا أَفْتَيْتَكَ بِهِ فَإِنْ جَعَلَكَ فِي حِلٍّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ بَعْدَ ذَلِكَ الْحَدِيثَ . وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ نَحْوَهُ .

کلینی از طبقه ۹ است و تمام عدّه من أصحابنا از طبقه ۸ و ثقّه هستند ، همیشه مراد از احمد بن محمد که بعد از عدّه ذکر می شود احمد بن محمد بن عیسی می باشد که از اجلای طبقه ۷ است و مراد از ابن محبوب مطلق حسن بن محبوب است که خیلی جلیل القدر و از طبقه ۶ و کوفی می باشد و اَبی و لّاد نیز اسمش حفص بن سالم است و ثقّه و از طبقه ۵ می باشد بنابراین حدیث سنداً صحیح می باشد .

خوب و اما در مورد رأی ابوحنیفه در مورد کرایه و منافع بغل باید عرض کنیم که یک روایتی از پیغمبر (ص) نقل شده که در آن گفته شده : « الخراج بالضمان » ، ما امامیه ضمان را در این روایت به معنای مصدری و ضمان به مسمیّ می گیریم اما ابوحنیفه ضمان را به معنای اسم مصدر گرفته و این یعنی اینکه منافع در مقابل غرامتی است که انسان متحمل شده یعنی حتی اگر مالی توسط انسان غصب شود باز منافعش متعلق به او می باشد چونکه ضامن آن می باشد بنابراین غاصب ، ضامن منافع مال نیست و صاحب مال

نمی تواند آن منافع را از غاصب مطالبه کند بلکه فقط خود عین مال را می تواند از او مطالبه کند فلذا با توجه به این مبنایی که ابوحنیفه دارد در مورد کرایه و منافع بغل در خبر مذکور چنین حکمی را کرده است .

در مورد این جمله از روایت : « فَقَالَ فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَحْبِسُ السَّمَاءُ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا » باید عرض کنیم که این بسیار بحث مهمی می باشد که ما عقلمان به آن نمی رسد واقعاً قضاوت باطل خیلی اثر دارد البته از این موارد زیاد داریم مثلاً درباره آثار گناهان ذکر شده که اگر زنا زیاد شود سکنه و مرگ های ناگهانی زیاد می شود و امثال ذلك . بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين